

در باره موضوع بحث "کنگره یکروزه" در پارلمان دانمارک در مورد **"اوضاع سیاسی و شرایط ملت ها در ایران"**

اوضاع سیاسی حاکم بر ایران در وضع بحرانی بسر می برد. اگرچه در بوجود آوردن این وضع بحرانی، جناح تمامیت خواه و شخص مقام رهبری و منصوبین ایشان نقش بسیار بزرگی دارند، حتماً نباید از خاطر بدور داشت که بخش بزرگی از نیروهای معروف به "اصلاح طلب" - که در واقع بخشی از این حضرات تا کنون، "اصلاح طلب" نبوده اند و تظاهر به اصلاح طلبی می کرده اند -، بخاطر اتخاذ سیاست مماشات و سکوت در مقابل عملکرد های "فرا قانونی" مقام رهبری و "قانون شکنی" های منصوبین ایشان همچنین کمک به ایجاد این "وضع" نموده اند.

برخی از صاحب نظران و فعالین جناح معروف به "اصلاح طلب" بخاطر ارائه ی تعاریف غلط از "اصلاحات" و "اصلاح طلبی" و عوضی گرفتن مقوله "التزام اجرائی به قانون اساسی" با "اعتقاد به محتوی قانون اساسی" و بغلط یکسان دانستن این "دو مقوله" که معانی بسیار متفاوتی از یکدیگر دارند، ضربه بزرگی متوجه "جنبش اصلاح طلبی مردم ایران" و "نظرات اصلاح طلبی"، کرده اند. این تبلیغات غلط و بدآموزی در این مورد مشخص به مخالفین "اصلاحات" و "نظریه اصلاح طلبی" کمک کرده است تا آن گروه ها، بخصوص جناح تمامیت خواه و سرکوبگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، صحبت از "شکست اصلاحات و نظریه اصلاح طلبی"، بنمایند!

در ایران اقلیت های مذهبی، بخصوص طرفداران "مذهب بهائی" از بسیاری از حقوق اجتماعی محرومند، امری که متأسفانه با سکوت بخش بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی ایرانی، روبرو می باشد!

آیا این عده از افراد و نیروهای سیاسی ایرانی که بغلط بر امر "استثمار مضاعف" شدیداً تاکید می ورزند و نا بخردانه سعی دارند از کمبود اطلاعات و آگاهی افراد سوء استقاده نمایند و بی جهت مابین ایرانیان وابسته به اقوام مختلف، در رابطه با زبان فارسی، اختلاف و تفرقه بیاندازند، هیچ از خود سؤال کرده اند که چرا و بچه دلیل در دوران پادشاهان سلسله غزنویان، سلجوقیان، صفویان، قاجار... که همگی از ایلات و اقوام "ترک زبان" بودند، بجای "زبان ترکی" که زبان مادریشان بود، از "زبان فارسی" برای اداره امور کشور ایران، استفاده شده است؟

سازمان سوسیالیست های ایران، یک تشکیلات سوسیال دمکرات می باشد که خود را همچنین بخشی از نیروهای سیاسی طرفدار سیاست و اهداف دکتر محمد مصدق، نیروهای معروف بطرفداران - راه مصدق - می داند.

دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیر ایران، که بر اصل ملی شدن صنعت نفت و "حاکمیت ملی" و استقلال ایران و حاکمیت قانون، امری که اگر تداوم پیدا می کرد، می توانست بمروور، یک نظام دمکراسی پارلمانتاریستی بر ایران حاکم کند، در دوران حکومت پریزیدنت آیزنهاور

(حزب جمهوری خواه - همین حزب پرزیدنت بوش) توسط کودتائی که سازمان جاسوسی "سیا" با کمک و همکاری سازمان جاسوسی انگلیس - انتلیجنت سرویس - و دربار محمد رضا شاه پهلوی و نیروهای ارتجاعی ایرانی، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) بپا کردند، سرنگون شد. دولت های ایالات متحده آمریکا و انگلیس بخاطر منافع اقتصادی خود در امور داخلی ملت ایران دخالت کردند و نه تنها از روند دمکراتیزه شدن جامعه ایران جلوگیری نمودند بلکه به پایمال شدن حقوق بشر توسط رژیم شاه کمک کردند.

بخشی از نیروهای سیاسی ایرانی - که اکثر آن ها جزو نیروهای طیف چپ ایران هستند -، بر پایه نظرات و عقاید لنین و استالین برای پاسخ به مشکلات و مسائل "اقوام" ساکن ایران، راه حل ارائه می دهند. در رابطه با نظرات لنین است که این نیروها، بجای بیان "اقوام ایرانی"، از "ملت های ایران" صحبت می کنند، آنهم بدون توجه به اسناد و مدارک تاریخی و چگونگی روند تکامل تاریخی جامعه ایران و توجه به این مسئله که خدشه دار کردن "تمامیت ارضی" یک کشور، چه مشکلات و معضلاتی با خود می تواند به همراه داشته باشد. برخی از این نیروهای سیاسی، حتی نظرات "تجزیه طلبانه" دارند، امری که مورد تأیید سازمان سوسیالیست های ایران نیست. ما با نظراتی که به روند مبارزه برای تحقق آزادی و دمکراسی در ایران ضرر می رساند و تمامیت ارضی و استقلال ایران را به خطر اندازد، شدیداً مخالف هستیم و طرح چنین عقاید و نظراتی را در خدمت دفاع از منافع ملی و بهزیستی مردم ایران ارزیابی نمی کنیم.

برای روشن شدن جوانب موضوع بحث، ضروریست متذکر شد که قضاوت در باره چگونگی ترکیب "قومی" مردم ساکن ایران و روابط این اقوام با یکدیگر که مجموعاً "ملت ایران" را تشکیل می دهند، نباید بر پایه معیار چگونگی ترکیب جمعیت کشورهایی که در اثر سیاست های استعماری بوجود آمده اند و لنین و استالین و حزب کمونیست بلشویکی روسیه از لحاظ تبلیغاتی در مخالفت و مبارزه با رژیم تزاریسیم در کشور روسیه و رژیم پادشاهی هابسبورگ در کشور اتریش - هنگری، آنهم بخاطر دامن زدن بمبارزات ملت های دریند و ایجاد جنگ داخلی در آن جوامع، نظراتی در باره "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" مطرح کردند. نظرات لنین در باره "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش..." حتی در زمانی که لنین در حیات بود، با مخالفت و انتقاد افرادی همچون روزا لوکزامبورگ، روبرو شد.

حتماً باید در قضاوت در باره چگونگی ترکیب قومی "ملت ایران"، در نظر داشت که تشکیل "دولت ماد"، دولتی که از اتحاد ۷ قوم ایرانی از جمله "قوم کرد"، در سال ۷۰۸ قبل از میلاد مسیح در شهر اکباتان (همدان کنونی)، که با پادشاه شدن "دایاکو"، که بنا بر گفته هروdot مورخ یونانی، "فردی هوادار انصاف و عدالت" بود، تأسیس شد و از تاریخ تأسیس آن دولت (دولت ماد) تا مقطع تاریخی امروز، ۲۷۱۲ سال می گذرد و در طول این زمان، سلسله های مختلف پادشاهی بر ایران حکومت کردند که در طول زمان فرهنگ و تمدنی، بنام فرهنگ و تمدن ایرانی با کمک مردم در آن دیار بوجود آمد. حتی زمانی که ایران در اشغال نیروهای متهاجم یونانی، ترک، مغول، عرب ... قرار گرفت و ویرانی ها و خسارات جانی و مالی زیادی با خود به همراه داشت و متهاجمین و اشغالگران همچنین بسیاری از کتاب ها را سوزاند و سعی کردند تا تمدن و تاریخ ایران را بکلی از صحنه جهان حذف کنند، اقوام ایرانی در نقاط مختلف ایران دست بمقاومت و مبارزه زدند و کوشیدند تا "فرهنگ و تمدن و هویت ایرانی" فراموش نشود و در حقیقت از فرهنگ و تمدنی که تمام اقوام ایرانی بوجود آورده بودند، دفاع نمودند.

همچنین باید در نظر داشت که زبان فارسی، زبان رسمی و دولتی ایران، "زبانی" نیست که قوم "فارس" بر "اقوام" دیگر ایرانی از جمله "بلوچ"، "ترکمن"، "کرد"، "آذری" ... با توسل به قهر و خشونت و سرکوب تحمیل کرده باشد. در این مورد مشخص باید توجه داشت که بخش بسیار بزرگی از ساکنین ایران زمین را ایلات تشکیل می داد که صحرا نشین بودند و از منطقه ای به منطقه دیگر کوچ می کردند. هر زمان که حکومت مرکزی ضعیف می شد، رهبران ایلات علیه حکومت مرکزی وقت دست به شورش و جنگ می زدند و سعی می کردند تا پادشاهی که بر مملکت حاکم بود منقرض کنند. رهبر ایل و یا قبیله ای که در جنگ علیه پادشاه پیروز می شد، مقام پادشاهی را از آن خود می کرد و از این طریق سلسله جدید پادشاهی بر ایران حاکم می شد.

صرف نظر از اینکه رهبر ایل وابسته به کدام یک از ایلات و قبیایل از جمله ترکمن، بلوچ، آذری و... باشد، چون فرهنگ قبیله و ایل آنها، آنچنان تکامل پیدا نکرده بود که بوسیله آن بتوان کشوری همچون ایران را اداره کرد و از طریق آن برتق و فتق امور پرداخت، داوطلبانه از زبان فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی استفاده می کردند و خود را پادشاه ایران می نامیدند.

آیا با توجه به چنین وضعیت و نارسائیهای فرهنگی که اشاره رفت ، صحیح است که از " استعمار مضاعف " اقوام غیر فارس در ایران صحبت کرد و چنین جلوه داد که گویا " قوم فارس " ، زبان فارسی را به مرور زمان به " اقوام " دیگر ایرانی تحمیل کرده است و در مقطع کنونی تاریخ نیز ، قوم " فارس " به " استعمار " علیه " اقوام " دیگر ایران ، ادامه می دهد؟

در رابطه با زبان فارسی باید خاطر نشان کرد که پس از حمله اعراب به ایران و به آتش کشیدن تمام کتابخانه ها که اکثر آنها به زبان " فارسی پهلوی " نوشته شده بودند ، خلفای عرب کوشش بسیار نمودند تا فرهنگ و هویت ایرانی را بکلی از بین ببرند ، امری که در بعضی از جوامع همچون مصر ، سوریه ، فلسطین ... موفق شدند. اما خلفای عرب در اثر مقاومت و بردباری ایران دوستان موفق نشدند آرزوی خود را در ایران متحقق کنند.

آیا این عده از افراد و نیروهای سیاسی ایرانی که بغلط بر امر " استعمار مضاعف " شدیداً تاکید می ورزند و نابخردانه سعی دارند از کمبود اطلاعات و آگاهی افراد سوء استفاد نمایند و بی جهت مابین ایرانیان وابسته به اقوام مختلف ، در رابطه با زبان فارسی ، اختلاف و تفرقه بیاندازند ، هیچ از خود سؤال کرده اند که چرا و بچه دلیل در دوران پادشاهان سلسله غزنویان ، سلجوقیان ، صفویان ، قاجار ... که همگی از ایلات و اقوام " ترک زبان " بودند ، بجای " زبان ترکی " که زبان مادریشان بود ، از " زبان فارسی " برای اداره امور کشور ایران ، استفاده شده است ؟

چرا و بچه دلیل فردوسی ، در دوران غزنویان با نگارش کتاب شاهنامه به زبان " فارسی دری " - زبان کنونی ایرانیان - ، همت گمارد ؟

در رابطه با چگونگی نقش و حقوق اقوام ایران در دفترچه " اهداف ، خواست ها ، اصول و مبانی فکری سازمان سوسیالیست های ایران " در بند ۵ از بخش " اهداف " می خوانیم :

" اقوام آذری ، بلوچ ، ترکمن ، تپور ، خوز ، طالش ، عرب ، فارس ، کرد ، گیل ، لر و ... و اقلیت های قومی ، مذهبی از قبیل ارمنه ، آسوری ، یهودی ، زردشتی و ... ساکن کشور ایران ، جماعت ایران را ، تشکیل می دهند . این اقوام در طول هزاران سال تاریخ و سرنوشت مشترک با یک دیگر ، بخاطر پایداری و بقای ایران در مقابل تجاوزات و تهاجمات و تاخت و تازهای مکرر نیروهای بیگانه ، متحداً پایمردی و استقامت از خود بخرج داده اند . دستاوردها و میراث تاریخی فرهنگی ، آداب و رسوم و جشن های ملی ایران و ... نتیجه کوشش و فعالیت متقابل همه این اقوام بطور مشترک می باشد .

- مقابله همه اقوام ایرانی با تجاوز اخیر عراق به وطنمان ایران ، بهترین نمونه بارز این همبستگی ملی است .-

سرزمینهای آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، گرگان ، خراسان ، سیستان ، کرمان ، بلوچستان ، فارس ، خوزستان ، لرستان ، کردستان ، جزایر و کرانه های ساحلی شمال خلیج فارس ... همیشه اجزاء تشکیل دهنده میهنمان ایران بوده اند - مگر در زمانیکه تحت اشغال نیروهای خارجی قرار گرفته باشند - ، اهالی این مناطق صرفنظر از وابستگی قومی و مذهبی همیسه خود را ایرانی می دانسته اند. ایران زمین ، هیچگاه در طول تاریخ خود حکومت قومی به خود ندیده است .

گسترش دموکراسی در ایران می طلبد تا تمام اتباع ایرانی از حق تعیین سرنوشت برخوردار بوده و بتواند حقوق اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی خود را از طریق انتخابات ، نمایندگان واقعی خویش نه تنها برای مجلس شورای ملی همچنین برای اداره استانها ، شهرستانها ، بخش ها و روستاها آنها با توجه به مصالح ایران و احترام به تمامیت ارضی ایران کسب نمایند .

بر اساس تعویق اختیارات محلی و استانی باید در نظر داشت که اداره و کنترل بعضی از مسایل کشوری باید فقط جزو وظایف حکومت مرکزی باشد . از جمله تعیین سیاست خارجی ، ارتش ، چاپ پول ، گمرکات و ... و یا بعضی از مسائل احتیاج به توافق مشترک حکومت مرکزی و حکومت محلی دارد . مثلاً امور آموزش و پرورش ، بهداشت ، اداره و کنترل تمام معادن و ذخائر زیر زمینی از جمله نفت و گاز در سراسر ایران جزء وظائف حکومت مرکزی میباشد . درآمد این می باید در خدمت آبادانی و صنعتی کردن تمام استانهای کشور و بهزیستی و رفاه اجتماعی اتباع ایرانی بمصرف برسد ."

سازمان سوسیالیست های ایران ، یکی از اولین سازمانهای سیاسی ایران بود که از نظام " جمهوری فدرال " پشتیبانی می کرد . اما ، فجایی که پس از شکست دولت های کمونیستی اروپای شرقی در آن جوامع ، بخصوص در کشور یوگسلاوی ، چین ،ابخازی ین ،... رخ داد و در آن جوامع انسان ها بخاطر وابستگی قومی شان قلع و قمع شدند ، ما سوسیالیست های ایران را بر آن داشت تا از تبلیغ " نظام فدرال " بر پایه معیار تقسیم ایران به ایالات و ولایات بر پایه معیار " قومی " ، فاصله بگیریم و در مواضع آنزمانی خود تجدید نظر کنیم . برای ما روشن شد که تحقق هر نوع نظام حکومتی ، از جمله نظام فدرال ، احتیاج به فرهنگ مخصوص بخود را دارد . برای اینکه در نظام " فدرال " مورد نظر ما ، حقوق هیچ شهروند ایرانی ، آنها بخاطر وابستگی " قومی " اش از سوی افراد وابسته به " اقوام دیگر " مورد تعرض قرار نگیرد و خدای نکرده جانشان بخطر نیفتد و وقایع شومی همچون جنگ های قومی در یوگسلاوی سابق در ایران تکرار نگردد ، بر این نظریه تا زمانیکه " اصل فردیت " و محترم شمردن " حقوق بشر " به بخشی از فرهنگ سیاسی نیروهای سیاسی و در حقیقت اکثریت بزرگی از جامعه ایران تبدیل نشده باشد ، پافشاری بر تحقق چنین خواستی نمی تواند در خدمت کمک به بهزیستی مردم ایران باشد .

(برای توضیحات بیشتر در این مورد به سایت سازمان سوسیالیست های ایران ، ستون " تاریخچه سازمان " مراجعه کنید) .

ما سوسیالیست های ایران همچنین در بندهای ۶ و ۷ " اهداف " سازمان ، در رابطه با حقوق مربوط به اقوام ایرانی متذکر شده ایم :

" - در هر استانی باید در کنار زبان رسمی ایران - زبان فارسی - ، زبان ساکنین آن استان نیز ، اگر زبان فارسی نباشد ، در مدارس تدریس شود .

- انتخاب و عزل هیئت دولت باید جزو وظائف و حقوق مجلس شورای ملی باشد . همچنین انتخاب و عزل استاندار ، شهردار ، بخش دار و ده دار از حقوق و وظائف مجلس استان و انجمن های مربوطه باشد .

(برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد مواضع سیاسی سازمان سوسیالیست های ایران ، به ستون " اهداف ، خواست ها ، اصول و مبانی فکری " ، به سایت آن سازمان در شبکه اینترنتی مراجعه فرمائید) .

اشاره به اصول فوق در این نوشته ضروری بود تا روشن شود که اگر ما مسئله ای بنام " ملت های ایران " را قبول نداریم و با نظرات " تجزیه طلبی " شدیداً مخالف هستیم ، طرح چنین نظراتی را در خدمت امر مسئله سازی و مشکل آفرینی کاذب ، ارزیابی می کنیم .

ولی ما سوسیالیست ها با تمام نیرو با افراد و نیروهائیکه علیه نظام استبدادی مذهبی مبارزه می کنند و در باره نظرات انحرافی و غلطی ، همچون " نظام مردم سالاری دینی " دست به روشنگری می زنند و بر " اصل فردیت " و دفاع از " حقوق بشر " و " دولت سکولار " (و نه جامعه سکولار) تاکید می ورزند و در جهت دمکراتیزه کردن جامعه ایران و حقوق برابر و مساوی همه ایرانیان صرفنظر از وابستگی قومی ، نژادی ، مذهبی ، جنسیت (زن و یا مرد) ، شغل ، مقام و ثروت درمقابل " قانون " ، فعالیت می کنند ، همصدا و همسو هستیم .

در رابطه با بخش دیگر موضوع بحث جلسه ، اشتباه خواهد بود که چنین جلوه دهیم که گویا جمهوری اسلامی ایران افراد را بخاطر وابستگی " قومی " آنها تحت پیگرد قرار می دهد و یا به حقوق اقلیت های قومی تجاوز می کند ، چنین ادعائی از سوی هرکس که مطرح شود ، ادعائی است بی جا ، کاذب و غلط ، زیرا هیئت حاکمه سرکوبگر و قانون شکن جمهوری اسلامی ایران ، مجموعه ایست از عناصر قدرت طلب ، تمامیت خواه و ثروت دوست وابسته به تمام " اقوام ایرانی " .

ولی این واقعیتی است که در جمهوری اسلامی ایران ، ایرانیان صرفنظر از اینکه وابسته به کدام یک از " اقوام ایرانی " باشند ، تاکنون بخاطر عقاید و نظرات سیاسی و اجتماعییشان تحت پیگرد و سرکوب قرار گرفته و حقوقشان بطور آشکار پایمال شده است .

نگاهی به لیست نامزدهای انتخاباتی در استان های مختلف کشور ، که از سوی شورای نگهبان بطور غیر قانونی رد صلاحیت و یا تائید شده اند ، از سوئی بیانگر این واقعیت تلخ است که جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه در بین تمام " اقوام ایرانی " طرفدار ، همکار و متحد دارد و از سوی دیگر این جناح که مورد تائید مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای قرار دارد با چه شدت و حدتی در پایمال کردن حقوق دگراندیشان عمل می کند .

جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه ، بخصوص آن بخش از آن مجموعه که سر عناد با "جمهوریت نظام" دارد و با خدعه و نیرنگ و عوام فریبی و جعل اخبار و توسعه اکاذیب بخاطر گول زدن و تحمیق مردم مسلمان ایران ، کوشش در برقراری "نظام ولایتی" می کند ، "نظامی" که کوچکترین نقشی برای "ملت" قائل نمی شود ، همان ملتی که بدون کمک و یاری آن ، تصاحب صندلی های قدرت و چپاول ثروت ملت برای "روحانیت دولتی" بهیچوجه امکان پذیر نمی شد. در همین رابطه باید باشد که رهبر انقلاب (۱۳۵۷) ، در بهشت زهرا از "حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم" صحبت کرد و شدیداً آنرا تأیید کرد. برای ما سوسیالیست های ایران روشن نیست ، این چگونه "حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم" است که در نظام جمهوری اسلامی ، ۱۲ نفر بعنوان مباشرین و منصوبین مقام رهبری بر پایه قانون ارتجاعی "نظارت استصوابی" ، بخاطر منافع جناحی خود تعیین می کنند که چه کسی صلاحیت (حق) دارد کاندید مجلس شود و چه کسی بخاطر نظرات سیاسی اش - با وجود التزام اجرائی به قانون اساسی - ، از این حق محروم می شود ؟

در حقیقت "نظارت استصوابی" ، سبب شده است تا "رأی مردم" در چگونگی روند انتخابات ، نقش تعیین کننده ای نداشته باشد و مجلس را به یک "مجلس فرمایشی" تبدیل کرده است .

در جمهوری اسلامی نه تنها به جوانب مختلف "حقوق بشر" از سوی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه توجه نمی شود ، حتی حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای ملت ایران در نظر گرفته است بطور آشکار و با وقاحت و پرویی از سوی این حضرات که اکثراً "لباس روحانی" بتن دارند ، پایمال می شود . در ماجرای قانون شکنی و بی حرمتی به ملت ایران از سوی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه ، شخص مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای ، نقش بزرگی دارد .

اوضاع سیاسی حاکم بر ایران در وضع بحرانی بسر می برد. اگرچه در بوجود آوردن این وضع بحرانی ، جناح تمامیت خواه و شخص مقام رهبری و منصوبین ایشان نقش بسیار بزرگی دارند ، حتماً نباید از خاطر بدور داشت که بخش بزرگی از نیروهای معروف به "اصلاح طلب" - که در واقع بخشی از این حضرات تا کنون ، "اصلاح طلب" نبوده اند و تظاهر به اصلاح طلبی می کرده اند - ، بخاطر اتخاذ سیاست مماشات و سکوت در مقابل عملکرد های "فرا قانونی" مقام رهبری و "قانون شکنی" های منصوبین ایشان همچنین کمک به ایجاد این "وضع" نموده اند .

برخی از صاحب نظران و فعالین جناح معروف به "اصلاح طلب" بخاطر ارائه ی تعاریف غلط از "اصلاحات" و "اصلاح طلبی" و عوضی گرفتن مقوله "التزام اجرائی به قانون اساسی" با "اعتقاد به محتوی قانون اساسی" و بغلط یکسان دانستن این "دو مقوله" که معانی بسیار متفاوتی از یکدیگر دارند ، ضربه بزرگی متوجه "جنبش اصلاح طلبی مردم ایران" و "نظرات اصلاح طلبی" ، کرده اند. این تبلیغات غلط و بد آموزی در این مورد مشخص به مخالفین "اصلاحات" و "نظریه اصلاح طلبی" کمک کرده است تا آن گروه ها ، بخصوص جناح تمامیت خواه و سرکوبگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ، صحبت از "شکست اصلاحات و نظریه اصلاح طلبی" ، بنمایند!

در خاتمه ضروریست خاطر نشان کرد که در ایران اقلیت های مذهبی ، بخصوص طرفداران "مذهب بهائی" از بسیاری از حقوق اجتماعی محرومند ، امری که متأسفانه با سکوت بخش بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی ایرانی ، روبرو می باشد !

رضا رحیم پور - دانمارك

۴ بهمن ۱۳۸۲ برابر با ۲۴ ژانویه ۲۰۰۴

Socialistha @ ois- iran.com
www.ois-iran.com